

تقدیمی بر یک مقاله

نقش‌ها و نقشه با وصلات
ششگانه

در مجله‌ی رشد ادب شماره‌ی ۴۹ زمستان ۷۷ مقاله‌ی تحت عنوان دو نقش به چاپ رسید. نویسنده‌ی مقاله‌ی حاضر ضمن نقد و بررسی مقاله‌ی فوق‌الذکر با دلایل و شواهد باب تنازع را ناموجه و غیرعلمی می‌داند. دکتر محمد تقی آذر مینا اکنون استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه امام خمینی قزوین است.

الف: بررسی تعریف

مؤلف محترم در تعریف «دو نقش» چنین فرموده‌اند:

دو نقش: کلمه‌ای است که در یک جمله‌ی مرکب با توجه به جمله‌ی پایه یک نقش دستوری و با توجه به جمله‌ی پیرو نقش دیگری دارد.

اشکالاتی که به این تعریف وارد است عبارتند از:

۱- اصطلاح دو نقش که بیانگر یکی از مقولات نحوی است، تعبیر نارسا و مبهمی می‌باشد و مراد از آن روشن نیست. آیا وقتی که سخن از «نقش نهادی»، «نقش مفعولی» و جز آن می‌گوئیم «نقش دو نقش» هم می‌توانیم اظهار کنیم؟

۲- منظور از «یک جمله‌ی مرکب» روشن نیست، آیا مراد کلیت جمله‌ی مرکب است؟ اگر مقصود کلیت جمله‌ی مرکب است لفظ «یک» زائد به نظر می‌رسد. مضافاً این که «یک جمله‌ی مرکب» برابر است با «a compound sentence» که الگویی از زبان انگلیسی دارد و با روح زبان فارسی بیگانه است.

۳- در این گونه تعریف‌ها خلط میبحث وجود دارد چنان که مفهوم جمله و جمله‌واره به هم آمیخته شده و چنین به نظر می‌رسد که به جای «جمله‌ی پیرو» و «جمله‌ی پایه» درست و دقیق آن باشد که «جمله‌ی پیرو» و «جمله‌ی پایه» استعمال شود تا مقوله‌ی جمله، جمله‌واره و جمله‌ی مرکب از هم متمایز گردد.

۴- اصولاً «دو نقش» با تعریف فوق یا هر تعریف دیگری میبختی «تناقض آلود» به نظر می‌رسد و از جهت عقلی و منطقی هم جز در موارد نادر و شاذ توجیهی ندارد.

به راستی در جمله‌های مرکب چه ضرورتی است که به چنین توجیحات پیچیده‌ای دست بزنیم؟ بدیهی است که هر جمله و جمله‌واره به ناچار و به ضرورت بر عناصر خود تکیه دارد و با تمامی آن عناصر است که به شکل جمله و جمله‌واره درآمده و روشن است که عناصر جمله و جمله‌واره گاهی مذکور (= آشکار لفظی) و گاهی محذوف (= ناآشکار لفظی) هستند. پس باید توجه داشت که قائل شدن «دو نقش» نحوی برای یک کلمه در ساختمان جمله‌های مرکب امری است که در مرحله‌ی اول از نادیده گرفتن حذف عناصر در جمله و جمله‌واره‌ها ایجاد شده و در مراحل بعد به تحلیل ساختمان پیچیده‌ی این گونه جمله‌ها (= جمله‌های مرکب) ارتباط دارد.

۵- بنا به تعریف مؤلف محترم این نتیجه به دست می آید که «دو نقش» را باید در جمله های مرکب جست و جو کرد نه در جمله های ساده. پس قبل از تحلیل هر شاهد مثالی اثبات مرکب بودن آن جمله فرض است و باید توجه داشت برخی شاهد مثال ها در مقاله ی مذکور «جمله ی مرکب» نیستند بلکه جمله های ساده ای با ساختمان پیچیده هستند که موضوعیت «دو نقش» درباره ی آن ها منتفی است.

ب- بحث درباره ی شاهد مثال ها

در این بخش به تحلیل نحوی جمله های مقاله ی مذکور و نقد و بررسی آن ها می پردازیم.

۱- آب بسیار بیرون می آید که مردم برمی گیرند.

قول مؤلف: آب برای «بیرون می آید» نقش نهادی دارد و برای «برمی گیرند» مفعول است.

بررسی: اگر جمله به شکل مذکور تحلیل شود «جمله ی مرکب» نیست بلکه دو جمله ی ساده است که به وسیله ی «که» ربط به هم متصل شده. بنابراین «آب» برای فعل «بیرون می آید» نهاد است و مفعول فعل «برمی گیرند» به قرینه و عرف زبان و رعایت اختصار و ایجاز محذوف می باشد. اگر عناصر محذوف را در جمله آشکار کنیم چنین شکلی به دست می آید:

آب بسیار بیرون می آید که مردم { آن آب را } برمی گیرند.
آن را

پس مفعول فعل «برمی گیرند» آن آب (= آن) می باشد که در جمله محذوف است.

۲- چرا گوید آن چیز در خفیه مرد

که گر فاش گردد شود روی زرد

قول مؤلف: «آن چیز» برای «گوید» مفعول است و برای «فاش گردد» نقش نهادی دارد.

بررسی: باید توجه داشت که بیت از نوع جمله های مرکب پیچیده است و قابل تأویل به دو صورت می باشد.

۱- چرا مرد آن چیز در خفیه گوید که اگر [آن چیز] فاش گردد، [او] روی زرد شود. «جمله ی مرکب شرطی» را می توان وابسته ی «آن چیز» هم قرار داد اگر «که» را موصول بگیریم چرا مرد آن چیز [ی را] که اگر { آن چیز } فاش گردد، [او] روی زرد آن شود، گوید؟

حال ببینیم «نهاد» فاش گردد کدام است؟

نهاد «فاش گردد» محذوف است (= آن چیز = آن). اگر نهاد محذوف را «آن» بدانیم مشارالیهش «آن چیز» می باشد.

۳- او نیز مانند مادرم توکلی داشت که به او مقاومت و استحکام می بخشید.

قول مؤلف: «توکل» برای فعل «داشت» مفعول و برای

«می بخشید» نقش نهادی دارد.

بررسی: این سخن از آنجا برخاسته که «نهاد» می بخشید را محذوف نگرفته ایم. جمله ی مرکب با جابه جایی عناصر و با استفاده از «که» موصول چنین می شود:

او نیز مانند مادرم توکلی [را] که { آن توکل } به او مقاومت و استحکام می بخشید، داشت.

جمله واره ی پیرو چنین است:

{ آن توکل } به او مقاومت و استحکام بخشید؛
آن

جمله واره ی پیرو، وابسته به مفعول جمله واره ی پیرو و نهادش، (= آن توکل = آن) در شاهد مثال محذوف است.

۴- در زمین نگاه کن که چگونه بساط تو ساخته شده است؟
قول مؤلف: زمین متمم است و برای «ساخته است» نقش نهادی دارد.

بررسی: شاهد مثال «جمله ی مرکب» نیست، پس بحث ما نحن فیه درباره ی آن منتفی می باشد. دو جمله ی ساده با «که» ربط به هم پیوسته و صورت بدون حذف آن چنین است:
به زمین نگاه که که چگونه { آن زمین } بساط تو ساخته شده است.
آن

بدین ترتیب متمم «نگاه کن» زمین و نهاد (= مسندالیه فعل مجهول) «ساخته شده است» (آن زمین = آن) می باشد.

۵- یکی از عنکبوتان گرفتار تارهای حماقت که از برکت نقشه های استعماری فعلاً کم نیستند، همیشه از حافظ گله مند بوده است.

قول مؤلف: «عنکبوتان» متمم است و برای «کم نیستند» نقش نهادی دارد.

بررسی: این که گفته شده «عنکبوتان» متمم است درست است اما متمم کدام کلمه؟ متمم فعل است یا متمم نهاد؟

باید بگوئیم که «عنکبوتان» متمم نهاد است و با دیگر عناصر موجود یک گروه بزرگ نهادی را تشکیل داده، اگر جمله واره ی پیرو را حذف کنیم، چنین جمله ای به دست می آید:

یکی از عنکبوتان گرفتار تارهای حماقت همیشه از حافظ گله مند بوده است.

گروه نهادی = مسندالیه قید زمان متمم مسند رابطه

گروه بزرگ نهادی چنین تحلیل می شود:

یکی از عنکبوتان گرفتار تارهای حماقت

هسته ی متمم هسته گروه وابسته ی ۱ وابسته ی ۲ وابسته ی ۳
گروه (= یکی) مضاف الیه مضاف الیه مضاف الیه

حال جمله واره‌ی پیرو را با عناصر محذوفش در ساختمان جمله‌ی مرکب بیاوریم:

یکی از عنکبوتان گرفتار تارهای حماقت که آن عنکبوتان از آن‌ها

برکت نقشه‌های استعماری فعلاً کم نیستند؛ همیشه از حافظ گله مند بوده است.

چند سؤال در باب این جمله مطرح کنیم.

«نهاد» فعل «بوده است» کدام است؟

پاسخ: «گروه بزرگ نهادی» که در بالا ذکرش گذشت.

«نهاد» فعل «نیستند» کدام است؟

پاسخ: (آن عنکبوتان = آن‌ها) که از جمله واره‌ی پیرو محذوف است.

«عنکبوتان» در جمله واره‌ی پایه چه نقشی دارد؟

«متمم» نهاد در گروه بزرگ نهادی می‌باشد.

۶- یک بار حتی از کسی که یک سنگ کوچک گرد را از سر راه وی دور کرد، رنجید.

قول مؤلف: «کسی» متمم است و برای «دور کرد» نقش نهادی دارد.

بررسی: جمله مرکب است و صورت ساده‌ی آن چنین می‌باشد.
«یک بار حتی از کسی رنجید»

جمله واره‌ی [او] یک سنگ کوچک گرد را از سر راه وی دور کرد؛ و ابسته به کسی (= متمم فعل) شده است. جمله‌ی مرکب بدین صورت در می‌آید یک بار حتی از کسی که [او] یک سنگ کوچک گرد را از سر راه وی دور کرد؛ رنجید.

بدیهی است که «کسی» متمم فعل جمله واره‌ی پایه (= رنجید) است و نهاد فعل جمله واره‌ی پیرو (= او) به قرینه محذوف است که مرجع آن «کسی» می‌باشد.

۷- از این مادر بزرگ زیاد حرف می‌زدند که عمر دراز کرده و سخنان جذاب می‌گفته بود.

قول مؤلف: «مادر بزرگ» متمم محسوب می‌شود و برای «عمر دراز کرده» نقش نهادی دارد.

بررسی: جمله‌ی مذکور مرکب است و اگر آن را مرتب کنیم چنین می‌شود: از این مادر بزرگ که عمر دراز کرده و سخنان جذاب می‌گفته بود؛ زیاد حرف می‌زدند.

روشن است که در این جمله‌ی مرکب دو «جمله واره‌ی پیرو» وجود دارد که به یکدیگر عطف شده و مجموعاً به «این مادر بزرگ» (= گروه متممی) وابسته گردیده اصل جمله چنین بوده است: «از این مادر بزرگ زیاد حرف می‌زدند.» دو جمله‌ی واره پیرو عبارتند از:

- [او] عمر دراز کرده [بود].

- [او] سخنان جذاب می‌گفته بود.

پس باین مقدمات روشن است که نهاد فعل جمله واره‌ی پیرو اوگ و دوم (کرده بود، می‌گفته بود) [او] می‌باشد که به قرینه محذوف است و مرجع آن «مادر بزرگ» است.

۸- اگر در خانه‌ای شوی که به نقش و گچ کنده باشند؛ روزگاری دراز وصف آن گویی.

قول مؤلف: خانه‌ای پس از حرف اضافه است و نقش متممی دارد و برای «به نقش گچ کنده باشند» مفعول محسوب می‌شود.

بررسی: جمله مرکب و از نوع شرطی پیچیده است. اگر جمله واره‌ی پیرو حذف گردد، چنین می‌شود: اگر در خانه‌ای شوی؛ روزگاری دراز وصف آن گویی.

جمله واره‌ی [آن خانه را] به نقش و گچ کنده کرده باشند

وابسته به متمم جمله واره‌ی شرط (= خانه‌ای) شده و آن را توصیف می‌کند. پس مفعول فعل «کرده باشند» محذوف است (= آن خانه = آن) ۹- خوف ایشان از طرف روم باشد که به کشتی‌ها قصد آن جا کنند.

قول مؤلف: «روم» در جمله‌ی اوگ مضاف الیه و برای «قصد کنند» نقش نهادی دارد.

بررسی: «روم» که کلمه‌ای مفرد است چگونه می‌تواند نهاد فعل جمع (= قصد کنند) باشد. در پاورقی مجله‌ی رشد هم مسؤولان مجله این نکته را خاطر نشان کرده‌اند که «رومیان» نهاد است نه روم و از سوی دیگر مضاف الیه چگونه می‌تواند «نهاد» فعلی باشد؟ باید توجه داشت این جمله مرکب نیست و «که» ربط است و فاعل «قصد کنند» محذوف است (= اهل روم = رومیان)

خوف ایشان از طرف روم باشد که [رومیان] به کشتی قصد آن جا کنند.

۱۰- زبونی ضحاک به دست کسی انجام خواهد شد که هنوز از مادر نزاده است.

قول مؤلف: «کسی» مضاف الیه است برای «دست» و برای «نزاده است» نقش نهادی دارد.

بررسی: جمله مرکب است و اگر جمله واره‌ی پیرو در جای خود قرار گیرد چنین ساختی، به وجود می‌آید:
زبونی ضحاک به دست کسی که [او] هنوز از مادر نزاده است؛ انجام خواهد شد.

جمله واره‌ی پیرو وابسته به گروه متممی جمله واره‌ی پایه است و نهاد آن (= او) محذوف می‌باشد که مرجع آن «کسی» است.

۱۱- این تنها درختی است که در کویر خوب زندگی می‌کند.

قول مؤلف: درختی در نیمه‌ی اول عبارت ذکر شده نقش مسندی دارد و در نیمه‌ی دوم آن نقش نهادی.

بررسی: مراد از «نیمه‌ی اوّل» و «نیمه‌ی دوم» عبارت چیست؟

این چه اصطلاحی است؟ چرا مؤلف از به کار بردن جمله یا جمله ی مرکب سر باز زده است؟

اما باید بدانیم که جمله مرکب است و با وجود «که» موصول بدین شکل درمی آید:

این تنها درختی که [آن درخت] در کویر خوب زندگی می کند؛
آن

است. در این جمله «تنها درختی» گروه مسندی جمله واره ی پایه و نهاد فعل «زندگی می کند» (آن درخت = آن) محذوف است.

گفتنی است که فصاحت و عرف زبان اجازه نمی دهد که جمله به شکل اخیر به کار رود بلکه در این ساخت نحوی جابه جایی و انفصال جمله واره ی پیرو از گروه مسندی جمله ی واره پایه مطبوع تر است.

۱۲- از آن اسیران و مفسدان که قوی تر بودند؛ بردار کردند. یعنی گروهی از آن اسیران و ...

قول مؤلف: گروهی برای «قوی تر بودند» نقش نهادی دارد و برای «بردار کردند» نقش مفعولی.

بررسی: ابتدا جمله را با عناصر محذوف به طور مستقیم می نویسیم.

[گروهی] از آن اسیران و مفسدان [را] که [آن ها] قوی تر بودند؛ بردار کردند. شکل فصیح جمله با توجه به جایگاه درست «را» چنین است:

[گروهی] از آن اسیران و مفسدان که [آن ها] قوی تر بودند؛ بردار کردند.

با توجه به ساختمان اخیر جمله دو سؤال مطرح کنیم:

۱- مفعول «بردار کردند» کدام است؟

جواب: گروه بزرگ مفعولی (=گروهی را از آن اسیران و مفسدان)

۲- نهاد (= مسندالیه) فعل «بودند» کدام است؟

جواب: مسندالیه فعل «بودند» محذوف است (= آن ها) توضیح این که اگر وابسته های جمله را به تمامی حذف کنیم، جمله ای با این ساختمان به دست می آید:

«گروهی را بردار کردند.»

۱۳- وره غریبی رود از شهر خویش

سختی و محنت نبرد پاره دوز

وربه خرابی فتد از مملکت

گر سنه خسبد ملک نیمروز

قول مؤلف: در بیت اول «پاره دوز» برای هر دو مصراع نقش

نهادی دارد. در بیت دوم «ملک نیمروز» برای هر دو مصراع نقش نهادی دارد.

بررسی: دو بیت حاوی دو جمله از نوع مرکب شرطی است و

مستقیم آن ها چنین است:

– اگر پاره دوز از شهر خویش به غریبی رود؛ [او] سختی و محنت نبرد. روشن است که «نهاد» جمله واره ی جواب شرط «او» است که به قرینه محذوف و مرجع آن «پاره دوز» است.

– اگر ملک نیمروز از مملکت به خرابی افتد؛ [او] گرسنه خسبد. توضیح این که «ملک نیمروز» گروه نهادی برای «افتد» و نهاد فعل «خسبد» «او» محذوف است و مرجع آن «ملک نیمروز» می باشد.

۱۴- گلیم بخت کسی را که بافتند سیاه

به آب زمزم و کوثر سفید نتوان کرد

قول مؤلف: «گلیم بخت» برای «بافتند» و «سفید نتوان کرد» نقش مفعولی دارد.

بررسی: جمله ی مرکب بدین شکل قابل ذکر است:

به آب زمزم و کوثر گلیم بخت کسی را که [گلیمش را] سیاه بافتند؛ سفید نتوان کرد.

روشن است که گروه «گلیم بخت کسی» مفعول است برای «سفید نتوان کرد» و مفعول فعل بافتند (= گلیمش = آن گلیم = آن) به قرینه محذوف است.

ج- چند نکته ی تکمیلی

در این بخش نکاتی که در تکمیل مطالب گذشته به نظر می رسد ذکر می گردد.

۱- آنچه تا به حال گفته شد بررسی و نقد «دونقش»؟ در جمله های مرکب بود. حال ببینیم که آیا در جمله های ساده هم این مقوله به شرط صحت کاربرد دارد یا خیر؟

در مطالعه ی ساختمان های جمله ی ساده به این الگو برمی خوریم:

سلطان مراد یا علی ولی الله گفت. (عالم آرای صفوی ص

۴۶۱) قبلاً می دانیم که «یا علی ولی الله» در نحو عربی بدین ترتیب

ترکیب می شود: یا: حرف ندا، علی: منادای مفرد علم، ولی:

بدل برای علی، الله: مضاف الیه

حال جمله فوق را با اندکی تغییر به شکل زیر درمی آوریم و

در باب آن سخن می گوئیم:

سلطان مراد یا علی گفت.

در این جمله «یا علی» چه نقشی دارد؟

آیا منادا است؟ آیا مفعول فعل «گفت» است؟ و یا هم «منادا» و

هم «مفعول» است؟

تناقض در شکل اخیر چگونه حل می شود؟

باید بگوئیم که درست است که «یا علی» در این صورت

منادا است لیکن وقتی در جمله ی «سلطان مراد یا علی گفت» قرار

گرفت از شکل نحوی معهودش خارج گردیده و مجموعاً مؤول به

اسم شده و سپس این اسم در جایگاه مفعول برای فعل «گفت» واقع

گردیده پس نمی توان برای «یاعلی» دو نقش قائل شد. زیرا در این صورت دچار تناقض می شویم.

۲- «دو نقش» مفهوماً و موضوعاً به علم صرف هم سرایت دارد که محققان دستور زبان برای جلوگیری از خلط مبحث و رفع ابهام و تناقض آن را به گونه ای حل کرده اند.

مثلاً در این جمله ی معروف: «رفت فعل است»

می دانیم که از یک طرف «رفت» در عالم زبان فعل است و از سوی دیگر مشاهده می کنیم که «رفت» در جایگاه نهاد قرار گرفته و باز می دانیم که «فعل» نمی تواند در جایگاه مسندالیه قرار گیرد. پس در باب «رفت» چه حکمی کنیم؟ آیا می توان گفت که «رفت» هم فعل است و هم فعل نیست؟ این تناقض چگونه برطرف می شود؟ بدیهی است که در ساختمان جمله گاهی با چنین جملات ساختگی، غیر طبیعی و فرضی هم برمی خوریم که بالاخره باید در باب آن ها اظهار نظر روشن بنمائیم. برای رفع این گونه مشکلات به ناچار باید «اصطلاح» جدیدی وضع کنیم به طوری که با صورت های قبلی موجود ملتبس نگردد چنان که دکتر خیامپور برای رفع مشکل از این گونه جمله ها اصطلاح «اسم لفظ» را ذکر نموده که اولاً یک مقوله ی جدید دستوری پیدا شده و ثانیاً با مقولات اسم و فعل بسا هوهو خلط نمی گردد. دکتر خیامپور «رفت» را در جمله ی مورد بحث «اسم لفظ» نام نهاده است. که اساساً با مقوله ی «اسم» خلط نمی شود و از کاربرد دستوری و عرفی، «فعل» هم جداست.

۳- در جمله ی «بزن بزن گرم گردید» هم این دوگانگی مشاهده می شود در نگاه اول «بزن بزن» ساختمان فعلی دارد اما کاربرد آن در جمله غیر فعل است (= اسم مرکب) و در جایگاه نهاد قرار گرفته است. آیا می توانیم بگوئیم که «بزن بزن» هم فعل است و هم فعل نیست؟ (= اسم در نقش نهادی)

روشن است که محققان دستور زبان به این نکته هم توجه داشته اند و از این رو دو اصطلاح «تغییر طبقه ی دستوری» و «تغییر مقوله ی دستوری» را طرح کرده اند. به کمک این اصطلاح می گوئیم که درست است که «بزن بزن» ساختمان فعلی دارد. (فعل امر + فعل امر) اما بنا به کاربرد از طبقه ی فعل به طبقه ی اسم منتقل گردیده و سپس با هویت اسم بودن (= اسم مرکب) در جایگاه نهاد قرار گرفته است.

د- نتیجه

در این بخش به طرح چند نکته ی پایانی می پردازیم که امید است آن ها در روشن شدن بحث کمک کند:

۱- قائل نشدن به موارد محذوف و ندیدن مجموعه ی جمله ی مرکب و شناختن پیوند بین بخش های جمله ی مرکب و هم چنین

در بعضی موارد ساختمان های پیچیده ی این گونه جمله ها، گناه موجب ابهام در تحلیل ساخت های نحوی می شود و اگر ساختمان جمله ها، جمله وارها و جمله های مرکب درست تحلیل و شناخته شود و به مقوله ی «حذف» با قرینه ی لفظی و معنوی توجه داشته باشیم به مبحث پیچیده و مبهم و تناقض آلود «دو نقش» نیازی نخواهد بود.

۲- بحث «تنازع» چنان که در کتاب های معتبر نحو عربی آمده از مبحث «صله و موصول» جداست و اگر احتمالاً مطالب مورد بحث در مقاله ی نویسنده ی محترم به طور تطبیقی (comparative grammar) با نحو عربی مقایسه شود به هیچ وجه مطابق با بحث «تنازع» در زبان عربی نیست بلکه بیشتر منطبق با «صله و موصول» عربی است. این که مؤلف محترم گفته است که: «در نحو عربی این حالت دستوری تحت عنوان تنازع مورد بحث قرار گرفته» ظاهراً درست به نظر نمی رسد. چنان که در کتاب مورد استناد نویسنده (مبادی العربیه: ۲۷۳/۴) مثال های مورد بحث در «تنازع» با جمله های مطرح شده در مقاله ی ایشان از جهت ساختمان تفاوت کلی و اساسی دارند.

۳- باید توجه داشت که حتی محققان نحو عربی هم مبحث «تنازع» را از پیچیده ترین و مشوش ترین بحث های نحوی دانسته اند. چنان که استاد عباس حسن مؤلف کتاب «النحو الوافی» که کتابش از منابع معتبر تحلیلی صرف و نحو عربی است؛ پس از ارائه ی بحث «تنازع» چنین می گوید:

یعد باب التنازع من اکثر الابواب النحویة اضطراباً و تعقیداً و خضوعاً لفلسفة عقلیه خیالیة. لیست قویة السند بالکلام المأثور الفصیح بل ربما کانت مناقضة له. فاما الاضطراب فید فی کثرة الآراء والمذاهب المتعارضة التي لا سیل للتوفیق بینها او التقرب و قد أهملنا اکثرها. (النحو الوافی، عباس حسن، جلد دوم، چاپ چهارم، مصر، دارالمعارف، بدون تاریخ، ص ۲۰۱)

ترجمه: باب «تنازع» از مشوش ترین و پیچیده ترین باب های نحوی است که در آن باب فلسفه پنداری و خیال بافی راه یافته و از پشتوانه ی محکمی از کلام فصیح و مأثور عرب برخوردار نیست، بلکه در بسیاری از موارد مطالب مطروحه در باب «تنازع» کلام فصیح را نقض می کند و هم چنین نابسامانی و ناهماهنگی در تنوع نظرات و آرای ناهمگون آشکار است که نمی توان بین آن ها نزدیکی و سازگاری ایجاد کرد از این رو از ذکر بسیاری از مطالب این بحث چشم پوشیدیم.

۴- حال باید ببینیم که با مطالب گفته شده آیا می توان در نحو فارسی جایی برای مبحث «تنازع» قائل شد و این بحث را به دستور زبان فارسی و به دنبال آن در کتاب های درسی وارد نمود؟

راقم این سطور این امر را شایسته نمی داند و معتقد است که ورود به این گونه مطالب نه تنها مفید نیست و مشکلی را نمی گشاید بلکه موجب ابهام و سردرگمی بیشتر در مباحث دستوری می گردد. واللّه اعلم بالصواب.